

۱۷۴۷۵

مطالعات اسلامی: علوم قرآن و حدیث، سال چهارم، شماره پیاپی ۸۱/۳، پاییز و زمستان ۱۳۸۷، ص ۲۵-۱۱

تفسیر زبانشناختی سوره عصر*

سیدمصطفی احمدزاده^۱
استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
Email: Mostafa.Ahmadzadeh@Gmail.com

چکیده

دستاوردهای زبانشناسی معاصر، تفسیر ادبی قرآن کریم را وارد مرحله جدیدی کرده است. نظریه «سیستمی - نقشی هلیدی» در حال حاضر مورد توجه بسیاری از زبانشناسان است. هدف این نوشتار، آشنا ساختن مفسران و قرآن پژوهان با روش های جدید زبانشناسی در حوزه فهم متون دینی است. نگارنده بر اساس این نظریه و با روشی زبانشناختی، سوره عصر را تفسیر کرده و نکات جدیدی را درباره معاشناسی این سوره ارائه داده است. از جمله: ارتباط عاشقانه انسان با خداوند و دیگر انسان ها، بازتاب جهان گوینده، شنونده و خواننده؛ تقدیم و تأخیر حساب شده واژه ها؛ فراز و فرود آهنگ کلمات؛ پیوند اسرارآمیز اطلاع کهنه و نو؛ استفاده از انواع گونه های استعجاب و ارتباط سلسله وار مفاهیم و معانی.

کلیدواژه ها: قرآن و زبانشناسی، تفسیر زبانشناختی، سوره عصر، زبانشناسی نقش گرا، نظریه «سیستمی - نقشی» هلیدی.

* تاریخ وصول: ۱۳۸۷/۱۰/۲۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۸۸/۱/۱۶.
۱. این مقاله با ارشادهای استاد دکتر احمد پاکچی نوشته شده است. از این بابت، از الطاف ایشان سپاسگزارم.

طرح مسأله

امروزه، روش‌های گوناگون و جدید فهم و تفسیر قرآن کریم، افق‌های تازه‌ای در برابر مفسران گشوده و انقلابی ژرف و شگرف در حوزه قرآن‌پژوهی به وجود آورده است. ریشه این تحول را باید در پیچیدگی و چند بعدی بودن کلام الهی جست. پی-تردید لازمه فهم هر پدیده پیچیده‌ای نیز، استفاده از روش‌های گوناگون است. بدینسان، نگرستن به قرآن از چشم‌اندازهای گوناگون، زوایای پوشیده و نهفته آن را آشکار می‌سازد.

روش زبانشناختی از روش‌های نو تفسیر قرآن کریم است. هر چند تا حدی می‌توان گفت پیشینه این روش در قالب روش ادبی به زمان نزول قرآن کریم برمی‌گردد، اما زبانشناسی جدید، در قرن بیستم و به ویژه در دهه‌های اخیر، در زمینه شناخت ماهیت و نظام زبان گام‌های بلندی برداشته و نظریات دقیق، جامع و روشمندی را عرضه کرده است که در نوع خود بی‌سابقه است، از این رو، استفاده از دستاوردها، یافته‌ها و نظریه‌های زبانشناسی در فهم و تفسیر قرآن کریم، نقطه اوج شکوفایی روش تفسیر ادبی است که در زبانشناسی جدید، ظاهر شده است.

اینک این پرسش مطرح است که آیا زبانشناسی جدید می‌تواند زاویه‌ای از زوایای کلام الهی را روشن سازد و پرده از راز و رمزهای قرآن برگیرد؟

در نیمه دوم سده بیستم، دو نگرش عام و البته متضاد، نسبت به زبان رشد کرد: ۱. نگرشی مبتنی بر تبیین صورتی زبان همچون پدیده‌ای درون فردی^۱ و ذهنی. ۲. نگرشی مبتنی بر تبیین نقشی زبان به مثابه پدیده‌ای بینافردی^۲ و اجتماعی. نماینده شاخص نگره‌های صورت‌گرا،^۳ زبانشناسی زایشی^۴ چامسکی و نماینده شاخص

1. Systemic-Functional Linguistics
2. Interpersonal
3. Formalist
4. Generative Linguistics

نگره‌های نقش‌گرا، «زبانشناسی سیستمی» یا «زبانشناسی سیستمی-نقشی»^۱ هلیدی است.

در این نوشتار، سعی خواهد شد بر پایه نگره زبانشناسی «سیستمی-نقشی» هلیدی، تفسیر زبانشناختی موجزی از سوره عصر ارائه شود تا پاسخی - هر چند کوتاه- به پرسش بالا باشد.

بخش اول: زبانشناسی سیستمی-نقشی

هلیدی، زبان را ابزار انتقال معنی و برقراری ارتباط میان افراد یک جامعه تعریف می‌کند و در نتیجه، آن را نهادی اجتماعی و بخشی از نظام اجتماعی می‌داند (هلیدی، ۱۹۷۸، ۳۹؛ مهاجر، ۱۳۷۶، ۱۸). وی رویکرد خود را نقش‌گرایی می‌نامد، زیرا معتقد است که آرای او پیرامون زبان، بیشتر به نقش عناصر زبانی تأکید دارد تا بر صورت آن‌ها. او این گونه اتکا به نقش را در تفسیر سه چیز به کار می‌برد: متون، نظام (سیستم) و عناصر ساخت‌های زبانی.

۱- ساختار نشانه‌ای موقعیت

در دیدگاه هلیدی معنا و مفهوم هر متنی، گفتاری یا نوشتاری، در بافت کاربردی آن مشخص می‌شود. وی با توجه به نقش‌ها و معانی همگانی زبان، به تبیین بافت موقعیتی پرداخت و به نحوی متناظر با نقش‌های سه گانه زبان، بافت موقعیتی را متشکل از سه بخش دانست، انسان که هر یک از این بخش‌ها برانگیزاننده معنای متناظر خود در لایه معنایی زبان است. او در این چارچوب، بافت موقعیتی را همچون ساختاری نشانه‌ای تعبیر می‌کند که کنش اجتماعی^۲، ساختار نقشی^۳ شرکت‌کنندگان در

1. Systemic-Functional Linguistics
2. Halliday, 1978:39
3. social action
4. role structure

کنش، و سازمان نمادین^۱ سخن را دربر می‌گیرد. به طوری که معنای اندیشه‌پردازی در چارچوب کنش اجتماعی خود آن به وجود می‌آید. معنای بیناقردی در حیطه نقش‌ها و روابط میان شرکت‌کنندگان شکل می‌گیرد و معنای متنی از شبوه سازمان‌بندی کلام حاصل می‌شود. از این سه سازه نظام نشانه‌ای موقعیت را به ترتیب «گستره سخن»^۲، «منش سخن»^۳ و «شیوه سخن»^۴ می‌نامند (هلیدی، ۱۹۷۸، ۱۲۵-۱۲۳؛ مهاجر، ۱۳۷۶، ۳۲-۲۹).

۲- نظام واژی- دستوری زبان

لایه واژی- دستوری، جایگاه تحقق معنا است، زیرا معنا به خودی خود امکان بروز ندارد و به شکل خام خود نیز نمی‌تواند در قالب اصوات زبان ریخته شود. پس برای آن‌که توده بی‌صداهای زبان شکل معنا را به صورتی سادی و قابل درک درآورد، باید ابتدا سازمان‌بندی شود و به صورت ساختار درآید. این کار در لایه واژی- دستوری زبان صورت می‌گیرد که فرم یا صورت زبان را می‌سازد. چگونگی بازنمایی و تحقق معنا در صورت زبان، در گرو محدودیت نهاد زبان است، که عبارتست از ویژگی زنجیره‌ای کلام. در نتیجه، برای آن‌که معنا که یک پیوستار فضایی است، در زنجیره کلام بازنمایی شود، به واحدهایی برش می‌خورد و روابطی میان این واحدها برقرار می‌شود. در این چارچوب، می‌توان گفت سازمان‌بندی معنا به واسطه عمل واژگان و دستور صورت می‌گیرد (هلیدی، ۱۹۷۸، ۴۳؛ مهاجر، ۱۳۷۶، ۳۵).

۳- نظام معنایی

از نظر هلیدی، کاربرد بیش از هزاران نسل در طی اعصار تاریخ، نظام زبان را

1. symbolic organization
2. field of discourse
3. tenor of discourse
4. mode of discourse
5. Halliday, 1978, 143-145
6. Halliday, 1978, 43

به وجود آورده است و در این مدت واژگان زبان برای ارضای نیاز انسان به تدریج رشد کرد و بر اساس نقشی که در ارتباط با نیازها دارد، سازماندهی می‌شود. بر این اساس ویژگی‌های بنیادی معنا در زبان، همان ویژگی‌ها و محتویات نقشی‌اند که «فرانقش»^۱ خوانده می‌شوند.

هلیدی، فرانقش‌ها را سه دسته می‌کند:

یک. فرانقش اندیشه‌پردازی^۲

زبان، درک و دریافت ما از واقعیت و در نتیجه، تجربه ما را سازمان‌بندی می‌کند. نیز چگونگی نگرش ما را نسبت به جهان تعیین می‌کند و از تجربه آدمی از جهان واقع سخن می‌گوید؛ تجربه‌ای که هم جهان پیرامون و بیرون از ذهن را در برمی‌گیرد و هم جهان درون و دنیای خیال آدمیان را. زبان در این نقش، بیانگر کنش‌ها، رویدادها، چیزها، آدم‌ها، کیفیت‌ها، پدیدارها، فرایندهای ذهنی و مناسبات جهان بیرون و درون ماست. این نقش متضمن بازنمایی واقعیت و گویای محتوای کلام را نقش اندیشه-پردازی زبان می‌نامیم.

جهان هنگامی که در زبان باز می‌تابد، به صورت پدیده‌هایی متمایز و مرزمنند در

می‌آید که این عمل زبان، پیوستار جهان را به سه بخش عام تقسیم می‌کند:

۱- فرایند^۳ ناظر بر یک رخداد، کنش، حالت، فرایند احساسی، گفتاری یا وجودی است.

۲- شرکت‌کنندگان در فرایند^۴: عناصر دست اندرکار فرایند هستند که بر محور

فرایند عمل می‌کنند. این عناصر می‌توانند عامل فرایند باشند یا فرایند بر آنها اعمال شود و یا آنکه از فرایند بهره‌مند شوند.

1. metafunction
2. Ideational function
3. process
4. participants

۳- عناصر پیرامونی فرایند: عناصری هستند که زمان، مکان، شیوه عمل، وسایل، اسباب و شرایط فرایند را به وجود می آورند.

فرایندها به لحاظ معانی شان در شش گروه دسته بندی می شوند و به تناسب آن معانی، شرکت کنندگان ویژه ای را به خود می پذیرند. فرایندهای اصلی عبارتند از:

ا. فرایند مادی: بر انجام کار یا روی دادن واقعه ای دلالت دارد که طی آن چیزی، کاری را انجام می دهد که ممکن است چیز دیگری از آن متأثر شود یا نشود؛ مانند: آمدن و سوختن.

ب- فرایند ذهنی: بر احساس، اندیشه و ادراک دلالت دارد؛ مانند: شناختن و دریافته شدن.

ج- فرایند رابطه ای: بر چگونگی «بودن» چیزها و پدیدارها اشاره می کند؛ مانند: گردیدن و شدن.

فرایندهای فرعی نیز عبارتند از:

ا- فرایند رفتاری: در برگزیده رفتارهای گوناگون جسمی و روانی یک جاندار یا جاندار پنداشته شده است؛ مانند: خندیدن و شنیدن.

ب- فرایند کلامی: فرایندی است با فعل هایی که همه از نوع «گفتن» هستند و بیشتر در بندهای مرکب ظاهر می شوند؛ مانند گفتن و یادآوری کردن.

ج- فرایند وجودی: از موجودیت یا هستی پدیده ای و یا عدم آن سخن می گوید؛ مانند: است و نیست (هلیدی، ۱۹۸۵، ۱۳۲-۱۰۲؛ مهاجر، ۱۳۷۶، ۴۷-۳۹).

دو. فراتنش بینافردي^۳

زبان، روابط اجتماعی را حفظ، تثبیت و تنظیم می کند، از این رو بخشی از هر متن

1. circumstantial elements

2. Halliday, 1985, 102-132

3. Interpersonal function

بر کنش متقابل افراد درگیر در ارتباط دلالت دارد و معنا همچون شکلی از کنش مطرح می شود و طی آن گوینده یا نویسنده به کمک زبان، عملی را نسبت به شنونده یا خواننده صورت می دهد (هلیدی، ۱۹۸۵، ۵۳). به بیان دیگر، شرکت کنندگان کنش کلامی در چارچوب نقش های ارتباطی ای که زبان، خود، آفریده است با هم رابطه ای برقرار می کنند و در این رابطه هر یک نقشی ایفا می کند: خبری می دهد؛ فرمانی می دهد؛ سؤالی می پرسد یا انجام دادن خدماتی را پیشنهاد می کند. این ها نقش بینافردي زبان را رقم می زند.

ساختار وجهی^۱ بند نقش های ارتباطی و به بیانی کنش های کلامی را در لایه واژی - دستوری زبان محقق می سازد. شکل گیری وجه کلام، در گرو عمل عناصری است که «عصر وجه»^۲ نامیده می شود و جایگاه تبلور تعامل بینافردي و تأثیر و تأثر دو سویه است و سه جزء فاعل، عنصر خود آیستای فعل و ادات وجه نما را دربر می گیرد. اما عناصر دیگری مانند: فعل واژه، متمم و ادات غیر وجه نما نیز در بند وجود دارند که نقشی در شکل گیری وجه سخن ندارند و آن ها را «باقیمانده»^۳ می خوانیم (هلیدی، ۱۹۸۵، ۱۰۰-۶۸؛ مهاجر، ۱۳۷۶، ۵۴-۴۸).

ج- فراتنش متنی^۴

زبان میان خود و بافت ارتباط برقرار می کند تا به تناسب بافتی که در آن جاری می شود و با توجه به ویژگی های مترتب بر آن بافت، متن آفرینی کند، چون متن، واحد معنا و وسیله انتقال آن است، از این رو از رهگذر ایجاد این ارتباط، به پدیده کلامی، موضوعیت و وحدت می بخشد و به شکل پیام^۵ در می آید و به واسطه آن، زمینه عمل

1. Halliday, 1985, 53

2. mood structure

3. mood element

4. residue

5. Halliday, 1985, 68-100

6. Textual function

7. message

دو نقش پیش گفته را نیز فراهم می‌کند. این نقش که بیانگر مدخلیت^۱ کلام، هم با بافت زبانی^۲ پس و پیش خود و هم با بافت موقعیتی است، نقش متنی زبان است. این مکانیسم بر جایگاه و محل استقرار عناصر محتوایی بند و به دیگر سخن چگونگی ترتیب و آرایش اطلاعات اندیشه‌پردازی و بیافردی موجود در بند مبتنی است.

هلیدی، ساخت متنی بند را به دو ساخت متمایز «مبتدا- خبری»^۳ و «اطلاعاتی»^۴ و یک بخش غیر ساختاری یعنی «انسجام»^۵ تقسیم کرد:

مبتدا: موضوع و مسئله اصلی پیام است و پیام هر چه باشد درباره آن است. خبر: چیزی است که درباره مبتدا گفته می‌شود و همه عناصر بند را در بر می‌گیرد.

ساخت اطلاعاتی: حاصل کنش متقابلی است میان آنچه تاکنون دانسته و شناخته شده است یا قابل پیش‌بینی است (اطلاع کهنه) و آنچه نادانسته، ناشناخته و غیر قابل پیش‌بینی است (اطلاع نو). بدیهی است که نخست اطلاع کهنه ظاهر می‌شود و سپس بر مبنای این اطلاع کهنه (دانسته‌های شتونده) اطلاع نو بیان می‌شود.

انسجام: به مناسبات معنایی موجوی میان عناصر یک متن اشاره دارد و به واسطه عمل آنها تعبیر برخی از عناصر متن امکان‌پذیر می‌گردد. برخی از گونه‌های انسجام در دستور زبان تبلور می‌یابند و برخی دیگر در واژگان. عواملی که به متن انسجام می‌بخشند عبارت‌اند از: ارجاع، حذف و جایگزینی. ادات ربط و عوامل انسجام واژگانی نیز عبارتند از: هم‌معنایی، تضاد معنایی، شمول معنایی، رابطه جزء و کل و هم‌آبی (مهاجر، ۱۳۷۶، ۷۰-۵۵).

بر این اساس، سه گونه همگانی معنا شکل می‌گیرد: متن هم از محتوا سخن

1. relevance
2. co-text
3. thematic structure
4. information structure
5. cohesion

می‌گیرد (معنای اندیشه‌پردازی)، هم دلالت‌گر مناسبات اجتماعی است (معنای بینافردی) و هم چگونگی عمل زبان در بافت را نشان می‌دهد (معنای متنی). پس از آشنایی با نظریه سیستمی-نقشی هلیدی، بر پایه این نظریه به تفسیر سوره عصر می‌پردازیم.

بخش دوم: تفسیر سوره عصر

۱. بافت فرهنگی

عصر نزول قرآن کریم به چهارده قرن پیش بازمی‌گردد. برخی از سوره‌های قرآن در مکه و برخی دیگر در مدینه بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است. سوره عصر از سوره‌های آغازین سال اول بعثت و مکی است. محیط مکه از جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و جغرافیایی حائز اهمیت است: از یک سو دوری از تمدن و دانش، زندگی سخت و ناگوار، مردم خشن و متعصب با عادات و رفتار استثنایی، طبیعت خشک و لم یزرع، شغل‌های ناسالم، انسان‌های خرافاتی و خورنیز با رفتارهای ناهنجار و دارای عقاید بت‌پرستی و اخلاق زشت، رواج بردگی و بندگی، زنیارگی و شب‌نشینی و میگساری و قمار، ظلم و ستم و بی‌عدالتی، جنگ و خشونت و بی‌رحمی و از سوی دیگر، مرکز نقل تجارت و مبادله کالا، کانون شعر و شاعری و سخنوری، محل رفت و آمد ادیبان و سخنوران و شاعران، پایگاه دینی و مذهبی و وجود خانه کعبه، بافت فرهنگی ویژه‌ای به مکه داده بود. هنگامی که آغاز بعثت پیامبر اکرم (ص) در مکه را به آن بیفزاییم که هدفش ترویج توحید و یکتاپرستی، نفی طاغوت و چندگانه‌پرستی، شکوفایی استعدادهای انسانی، تعمیق و توسعه اخلاق نیکو، مهر ورزی، آزادی، عدالت‌گستری و خردورزی بود، تصویر سایه روشنی از بافت فرهنگی مکه در پیش رو خواهیم داشت.

۲. بافت موقعیتی

کلام الله مجید و به تبع آن سوره عصر به لحاظ «گستره سخن»، از جمله کنش‌های

اجتماعی است که زبان، اصلی‌ترین نقش را در وقوع آن ایفا می‌کند. لایه نخست گستره سخن را نزول این سوره بر پیامبر اکرم(ص) و صحنه ارتباط میان خداوند و پیامبر اکرم(ص) تشکیل می‌دهد و چون این کنش، زبان محور است، لایه دوم گستره سخن یعنی موضوع سخن^۱ نیز مطرح می‌شود که خود سوره است.

این سوره به لحاظ «منش سخن»، نیز دو لایه دارد. لایه نخست نقش پایدار خداوند و پیامبر اکرم(ص) را شامل می‌شود و لایه دوم متکلم بودن خداوند و مخاطب بودن پیامبر اکرم(ص) (و مردم) را در برمی‌گیرد. رابطه میان شرکت‌کنندگان این سوره (خداوند و پیامبر اکرم(ص)) رابطه‌ای پایگانی است، زیرا خداوند، این کنش زبانی را بر اساس اراده خود به پیش می‌برد و پیامبر اکرم(ص) در انجام این کنش، نقش واسطه و پیام رسان را به عهده دارد و سهمی جز مخاطب بودن ندارد. این نشانگر آن است که این کنش زبانی، بر پایه هم‌رتبه‌گی شرکت‌کنندگان بنا نشده است، بلکه در آن متکلم بر مخاطب کاملاً پیراسته است و مخاطب توان هیچ دخل و تصرفی را در این ارتباط کلامی ندارد.

سوره عصر به لحاظ «شیوه سخن»، رسانه‌ای - گفتاری است که الزاماتی در تعیین و آرایش عناصر سخن و گزینش امکانات زبانی و سازمان‌بندی کلام دارد و مخاطب (پیامبر اکرم(ص)) در شکل‌گیری این سوره هیچ مشارکتی نداشته است، از این رو سوره عصر نه بر مبنای مکالمه^۲ که بر اساس تک‌گویی^۳ شکل گرفته است. با توجه به این مطالب چند نکته در تحلیل بافت فرهنگی و بافت موقعیتی سوره عصر قابل توجه است:

۱. سوره عصر با قسم آغاز شده است و این نشانگر آن است که این سوره در محیط مکه، نقش هشداردهندگی را بر عهده داشته است و در پی انتقال پیام مهمی به

۱. subject-matter
۲. dialogue
۳. monologue

مخاطب است، زیرا عرب‌ها برای هشدار و تأکید امر مهم از قسم استفاده می‌کنند. ب. کوتاهی سوره از فضای ویژه‌ای حکایت دارد، چه فضای مکه، فضایی کفرآلود است و سران کفر نسبت به نشر آیات قرآن کریم که با اهداف، برنامه‌ها، اعمال و رفتار آنان ناسازگار است، مقاومت نشان می‌دهند، بنابراین در این فضا که ایجاد ارتباط با مردم به سختی امکان‌پذیر است تنها سخنان کوتاه موثر است و سخنان طولانی راه به جایی نمی‌برند.

ج. ایجاز در بیان، حرارت در تعبیر، هماهنگی خاص در آهنگ کلمات و لحن کوبنده سوره از یک سو این نکته را متداعی می‌سازد که خداوند قصد دارد از رهگذر این سوره به اعماق دل و جان کافران راه یابد تا بتواند از این طریق فطرت آلوده آنان را بیدار سازد تا آنان، خود از راه فساد و تباهی باز گردند و در مسیر هدایت و رستگاری گام نهند و از سوی دیگر، فضای شعر و شاعری حاکم بر مکه و نیروی شگفت‌آور و سحرآمیز فصاحت و بلاغت را در دگرسانی و انقلاب مردم مکه آشکار می‌سازد.

۳. کلیات سوره

سوره عصر، سیزدهمین سوره در ترتیب نزول و صد و سومین سوره در ترتیب مصحف است که پس از سوره انشراح و پیش از سوره عادیات در سال اول بعثت پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است. این سوره سه آیه، چهارده کلمه و هشت حرف دارد. نیز سه بخش اصلی دارد: زمان، انسان و ارکان کمال انسان (ایمان، عمل صالح، سفارش به حق و صبر).

۴. نام سوره

در میان اقوال گوناگونی که مفسران درباره وجه تسمیه سوره قرآن گفته‌اند، ارتباط میان نام سوره و حساس‌ترین واژه آن، از بهترین نظرات است. با توجه به این نکته، نام این سوره از حساس‌ترین واژه آن، آیه نخست، گرفته شده است. بر این اساس، درون‌مایه این سوره از نام آن آشکار است: عصر، قسم به عصر، عمر انسان، از

دست دادن زمان، استفاده درست از زمان و فرصت اندک انسان. خداوند در این سوره، بر عمر انسان که تنها سرمایه اوست، تأکید می‌ورزد و راه بهره‌وری از آن را در راستای شکر فای استعدادهای فردی و اجتماعی به او نشان می‌دهد.

۵. تجزیه و تحلیل زبانشناختی سوره

أ) نقش اندیشه پردازی / ساختار تعدی

در زبان عربی، فرایندهای ساخت تعدی، بر اساس عنصری (فعلی) که فرایند را بازنمایی می‌کند به دو بخش ظاهر و مستتر تقسیم می‌شوند. در سوره عصر، نه بند و در نتیجه نه فعل فرایند وجود دارد که پنج فعل آن از افعال مستتر و چهار فعل آن از افعال ظاهر است. افعال مستتر: «ابتداء» در «بسم الله»، «رحم» در «الرحمن»، «رحم» در «الرحیم»، «أقسم» در «والعصر»، «کان» در «للی خسره»، و افعال ظاهر: «أمتوا»، «عملوا»، «تواصوا» و «تواصوا». از مجموع افعال فرایند، فرایند کلامی با دو فعل ظاهر و دو فعل مستتر، بالاترین بسامد را به خود اختصاص داده است. فرایند مادی با دو فعل مستتر و یک فعل ظاهر، فرایند ذهنی با یک فعل ظاهر و فرایند رابطه‌ای با یک فعل مستتر در مراتب بعدی قرار گرفته‌اند. از فرایند وجودی و رفتاری نیز سخنی به میان نیامده است و به طور کلی از پنج فرایند اصلی و چهار فرایند فرعی استفاده شده است. در همه شرکت‌کنندگان فرایندها، انسان و در بیش از نیمی از آنها، خداوند حضور دارد. سه عنصر پیرامونی فرایندها، در پایان آخرین آیه سوره جمع شده‌اند.

فرایندهای ساخت تعدی سوره عصر را می‌توان در این نمودار خلاصه کرد:

ردیف	فعل فرایند	نوع فرایند	شرکت‌کنندگان فرایند	عناصر پیرامونی فرایند
۱	ابتداء	کلامی	انسان/ خداوند/ به نام خداوند بخشنده مهربان	
۲	رحم	مادی	خداوند/ انسان	
۳	رحم	مادی	خداوند/ انسان	

۲	أقسم	کلامی	خداوند/ انسان/ زمان
۵	کان	رابطه‌ای	انسان/ خسره
۶	أمتوا	ذهنی	انسان/ خداوند
۷	عملوا	مادی	انسان/ عمل الصالحات (کیفیت)
۸	تواصوا	کلامی	مؤمن/ مؤمن/ حق الحق (موضوع)
۹	تواصوا	کلامی	مؤمن/ مؤمن/ صبر الصبر (موضوع)

با توجه به بحث‌های بالا، نکات زیر درباره تفسیر زبانشناختی سوره عصر به دست آمد:

۱- وجود نه بند در سوره‌ای به کوتاهی این سوره، بدون لطمه زدن به آهنگ و ساختار سوره یا مصنوعی جلوه دادن آن، اوج فصاحت و بلاغت قرآن را در انتقال معارف و مفاهیم مورد نیاز انسان در همه اعصار می‌رساند و نه تنها نشانگر دانش و توانایی بی‌حد و مرز متکلم قرآن است که عجز و ناتوانی مخاطب آن یعنی انسان‌ها را آشکار می‌سازد.

۲- استفاده از چهار فرایند کلامی، معنادار است. گوینده فرایند کلامی نخست که فعل آن مستتر است، انسان و مخاطب آن خداوند است. این وضعیت در فرایند کلامی دوم که فعل آن نیز مستتر است، عکس شده و خداوند در جای گوینده و انسان در جای مخاطب قرار گرفته است. از این تقابل می‌توان به این نکته پی برد که در قرآن و از جمله سوره عصر، ارتباط میان خداوند و انسان اهمیت کلیدی دارد؛ یعنی آنچه در قرآن آمده است یا مربوط به خداوند است و یا مربوط به انسان و قرآن کتاب خداوند برای انسان و نامه معشوق به عاشق است.

از سوی دیگر، تکرار یک فرایند کلامی با فاصله اندک در پایان سوره که با فعل ظاهر آمده، اهمیت حیاتی کلام و گفتار را در ارتباطات انسانی می‌رساند نیز بر تأثیر کارآمد بند و اندرز انسان‌ها بر یکدیگر و در نتیجه سلامت ارتباطات فردی و اجتماعی

تأکید می‌ورزد. بند نخست سوره با فرایند کلامی آغاز شده و بند نهایی آن نیز با فرایند کلامی پایان پذیرفته است. شاید بتوان گفت که کثرت فرایندهای کلامی در این سوره و در قرآن به جهت گفتاری بودن زبان قرآن است یا ریشه در کلام محوری و متن محوری ادیان ابراهیمی و به ویژه اسلام دارد و یا بازتابی از ارتباط نزدیک و عاشقانه میان خداوند و پیامبر اکرم (ص) است که در گونه کلامی رخ نموده است.

۳- تنها یک فرایند از نه فرایند، ذهنی است که فاصله گرفتن سوره از فضای ذهنی را نشان می‌دهد، از این رو، فهم پیام متن را تا حدودی آسان ساخته است. همچنین به این نکته اشاره دارد که تأکید قرآن بر خردورزی، تفکر و تدبیر از آن جهت است که قرآن، تعقل را زمینه عمل و عمل را بیهوده تعقل می‌داند. ایمان، عمل می‌آفریند و عمل، ایمان را نیرومندتر می‌سازد. با توجه به این نکته، علت آمدن یک فرایند مادی (عملوا) و دو فرایند کلامی (تواصوا) بلافاصله پس از تنها فرایند ذهنی (آمئوا) روشن می‌گردد: قرآن در این سوره انسانی را در مسیر رشد- در برابر خسر- می‌داند که ایمانش- که یک فرایند ذهنی است- او را به انجام اعمال صالح- که یک فرایند مادی است- وادار می‌سازد و رفتار و کردارش، گفتار او را- که یک فرایند کلامی است- تأیید می‌کند. یک پایه رشد او ایمان و سه پایه دیگر، عمل است که در این میان ارتباطات کلامی، دو سوم از عمل او را به خود اختصاص می‌دهند. این نکته هنگامی برجسته می‌گردد که به عناصر پیرامونی دو فرایند کلامی یعنی حق و صبر، توجه کنیم که بستر تحقق حق و صبر، عمل است.

بنابراین پیام اصلی سوره دعوت به عمل است و پیام فرعی آن دعوت به ایمان، زیرا ایمان بدون عمل بی‌ارزش است. در نتیجه قرآن کتاب سازندگی و زایندگی و زندگی آفرینی است و روح این کتاب تشویق به کار و تلاش و کوشش در ابعاد فردی

۱. درباره نقش حیاتی گفتار در ساماندهی کردار، این آیات بسیار تهنه‌آمیزند: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَتَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا * يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا (احزاب ۷۱-۷۲). جهت اطلاع بیشتر ر. ک: نگارنده، اصول حاکم بر ارتباطات کلامی میان فردی از دیدگاه قرآن کریم، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، شماره ۲۷-۲۶، ۱۳۸۵.

و اجتماعی است؛ نه القای گوشه‌نشینی و سستی و نه یکسر پرداختن به تعقل و تدبیر و تفکری که هیچ‌گاه به عمل نینجامد یا تأثیری در عمل نداشته باشد که در این صورت انسان جز از دست دادن سرمایه عمر و قرار گرفتن در گروه خاسران، حاصل دیگری نخواهد داشت.^۱

۴- از مجموع سه فرایند مادی، فرایند «رحم» در «الرحمن» و «الرحیم» تکرار شده است که با توجه به نیاز این افعال به کنشگر و کنش‌پذیر حتماً عملی به وقوع پیوسته و یا خواهد پیوست و کنش‌پذیری از آن سود جسته و یا خواهد جست. اینجا خداوند کنشگری است که رحمتش شامل حال همه انسان‌ها و به ویژه مؤمنان شده و خواهد شد. تکرار یک فرایند پشت سر هم در ابتدای سوره با مضمون رحمت و بخشایش، با توجه به دیدگاهی که بسمله هر سوره را متعلق به آیه نخست آن سوره می‌داند،^۲ قسم ابتدای سوره را برای بیدارشدگان تلطیف می‌کند: اگر انسان خطایی کرد، مورد لطف و رحمت خداوند قرار خواهد گرفت و همیشه راه توبه به روی خاسر باز است. هر زمان که از کرده خویش پشیمان شود و به درگاه الهی روی آورد، اولین گام را در مسیر رشد برداشته است.

فرایند مادی دیگر (عملوا) به همراه عنصر پیرامونیش (الصالحات) که به کیفیت فرایند اشاره دارد، مهمترین فرایند مادی سوره است، زیرا به صورت ظاهر آمده است. در این فرایند، انسان، کنشگر و عمل صالح، کنش‌پذیر است. هر چند در قبل، از نسبت سه به یک عمل نسبت به ایمان- یک پایه رشد انسان ایمان و سه پایه دیگر آن عمل است- سخن به میان آمد، در اینجا تفسیر زیباشناختی دیگری نیز قابل توجه است و آن این که، ایمان بدون عنصر پیرامونی فرایند آمده که بدان اطلاق بخشیده است و در

۱. بقره ۲۷، توبه ۴۹، سائتون ۹، مانده ۵۵، زمر ۵۵، کهف ۳۰.

۲. بدان که اهل معرفت بسم الله، هر سوره را متعلق به خود آن سوره دانند و از این جهت در نظری بسم الله، هر سوره را معنایی غیر از سوره دیگر است. امام خمینی، تفسیر سوره حمد، ۳؛ تفسیر خاص بسم الله هر سوره، متناسب با محتوای همان سوره است. جوادی آملی، تفسیر تمسیم، ۶۳/۲.

حقیقت سبب گستردگی دایره معنایی آن شده است؛ حال آن‌که فرایند مادی (عملوا) و دو فرایند کلامی بعد از آن (تواصوا)، هر یک دارای یک عنصر پیرامونی فرایندند که به کیفیت (الصالحات) و موضوع (بالحق و بالصبر) اشاره دارند. این ویژگی در سه فرایند مذکور، باعث محدودیت دایره معنایی آن‌ها شده است، از این‌رو بر خلاف تفسیر زیانشناختی گذشته، میان ایمان و عمل نسبت یک به سه برقرار نیست، بلکه مساوی است، زیرا فرایند ذهنی ایمان یک فرایند باز و گسترده است و سه فرایند مذکور، سه فرایند بسته و محدودند که گستردگی ایمان، سه فرایند مذکور را پوشش می‌دهد.

۵- تنها فرایند رابطه‌ای (کان) به عنوان متعلق جار و مجرور «لفی خسر» از گونه وصفی است، زیرا میان انسان به عنوان یک پدیده و خسران به عنوان یک صفت، رابطه برقرار شده است. بنابراین، این گونه فرایند رابطه‌ای تنها دارای یک شرکت‌کننده به نام حامل^۱ است که در واقع آن ویژگی به آن نسبت داده می‌شود و در این جا، انسان، حامل ویژگی خسر است.

۶- نکته پایانی درباره فرایندها: آن جا که فرایندی نقش مهمی برعهده داشته است، به شکل ظاهر و آن جا که کم اهمیت بوده است، به صورت مستتر آمده است. جالب این است که همه فرایندهای مستتر سوره در نیمه نخست آن و همه فرایندهای ظاهر، پشت سر هم در نیمه دوم قرار گرفته‌اند. این بدان معنا است که بخش نخست سوره، از اهمیت چندانی برخوردار نیست و تنها زمینه را برای طرح بخش دوم سوره که اهمیت دوچندان دارد آماده کرده است.

ب) نقش بینافردي / ساختار وجه

در این بخش، سوره عصر به لحاظ نظام معنایی از زاویه نقش بینافردي و به لحاظ نظام واژي - دستوری از زاویه ساختار وجه مورد بررسی زیانشناختی قرار می‌گیرد. در این سوره، چهار فعل به کار رفته است که همگی از نوع خود ایستایند و از

1. carrier

نظر بسامد کاربردی و زمان، هر چهار فعل، زمان گذشته و از نظر وجه، هر چهار مورد وجه خبری است. در زیر، ساخت وجهی بندها نشان داده شده است:

بند ۱

بسم الله	الرحمن	الرحیم
متمم	متمم	متمم
باقیمانده		

بند ۲

بسم الله		
متمم		
باقیمانده		

بند ۳

بسم الله الرحمن الرحیم		
ادات وجه نما	متمم	متمم
باقیمانده		

بند ۴

بسم الله الرحمن الرحیم			
ادات	متمم	فاعل	فعل واژه
ادات ربط	عناصر خود ایستا	عناصر خود ایستا	عناصر خود ایستا
باقیمانده			
بسم الله الرحمن الرحیم			
ادات	متمم	فاعل	فعل واژه
عناصر وجه	عناصر وجه	عناصر خود ایستا	عناصر وجه
باقیمانده			

بالحق		تواصلا		
ادات ربط	عناصر خود ایستا	فعل واژه	فاعل	ادات ربط
باقیمانده	عناصر وجه	باقیمانده	عناصر وجه	باقیمانده
بالتواصلا				
ادات ربط	عناصر خود ایستا	فعل واژه	فاعل	ادات ربط
باقیمانده	عناصر وجه	باقیمانده	عناصر وجه	باقیمانده

با توجه به مباحث بالا، نکات زیر قابل توجه است:

۱- در بند سوم، انسان یا الف و لام استغراق آمده است که همه انسان‌ها در همه زمان‌ها را در بر می‌گیرد. استفاده از این ساختار دستوری، سبب گردیده است که بند، از تنگنای زمانی خاص خارج و همه زمان‌ها را شامل گردد، زیرا مخاطب آن همه انسان‌ها در همه زمان‌ها است. این نکته هنگامی تشدید می‌گردد که در بند دوم، از واژه‌ای استفاده شده است که بر زمان به صورت کلی دلالت دارد و زمانمند نیست و بر همه زمان‌ها صادق است. این ساختار بر بندهای بعدی نیز اثر گذاشته است و آن‌ها را از اختصاص به زمان خاصی (گذشته نقلی) خارج ساخته و به سطح فراگیری همه زمان‌ها (گذشته، حال و آینده) کشانده است، چون «کان» مستتر در «لغی خسر» به اضافه فعل گذشته، زمان گذشته نقلی می‌سازد. در پاسخ به این سؤال که چرا از زمان گذشته نقلی برای فراگرفتن همه زمان‌ها استفاده شده است، باید بگوییم که زمان گذشته نقلی از هر زمان دیگری برای فراگیری همه زمان‌ها مناسب‌تر است، زیرا زمان حال یا آینده، زمان گذشته را شامل نمی‌شوند، در صورتی که زمان گذشته نقلی، هم گذشته را شامل می‌شود و هم به جهت استمرار عمل از گذشته تا حال، حال و به دنبال حال، آینده را در بر می‌گیرد. خداوند با بهره‌گیری از خاصیت فراگیری زمانی گذشته نقلی، همه انسان‌ها را مورد خطاب قرار داده است و زمان سوره را از اختصاص به یک حالت زمانی، به همه

حالات زمانی توسعه داده و سیال و شناور ساخته، آنرا دائمی و ابدی کرده است، زیرا از یک طرف گوینده قرآن خالق زمان است و سخنش و از جمله قرآن، فرازمانی است و از طرف دیگر هدف نزول قرآن، ایجاد ارتباط و در نتیجه هدایت انسان‌ها در هر عصر و نسلی است که ویژگی فرازمانی، لازمه آن است.

۲- هر چند به ظاهر، وجه چهار فعل به کار رفته، خبری است، در حقیقت وجه آن‌ها امری است، زیرا همیشه چنان نیست که هر کنش کلامی، با ساختار وجهی همگون خود و طی یک کنش کلامی مستقیم بیان شود، بلکه گاه عوامل خاص اجتماعی و موقعیتی، نظیر رعایت ادب و تأثیرگذاری بیشتر موجب می‌شوند که افراد درگیر در ارتباط، برای انجام یک کنش کلامی از وجهی ناهمخوان با آن بهره گیرند. در این جا نیز از وجه خبری برای دادن فرمان استفاده شده است؛ یعنی خداوند به انسان‌ها امر کرده است که ایمان بیاورند؛ عمل صالح انجام دهید؛ یکدیگر را به حق و صبر سفارش کنید. علت استفاده از این ساختار را باید در میزان تأثیر سوره در فضا سازی ارتباطی میان گوینده و شنونده جست؛ سوره با قسم آغاز می‌گردد. سپس با لحن شدیدی همه انسان‌ها را مورد خطاب قرار می‌دهد و آن‌ها را خاسر معرفی می‌کند و در ادامه از آن‌ها می‌خواهد که ایمان بیاورند و عمل صالح انجام دهند و... اگر چهار عمل خواسته شده نیز به صورت امری می‌آید، فضای ارتباطی سوره از خالت دو سویه به حالت یک سویه تغییر پیدا می‌کند و در نتیجه، گوینده در موضع اقتدار کامل و شنونده در جایگاه ضعف کامل قرار می‌گرفت و در چنین فضایی ارتباط اثرگذار که هدف قرآن است تحقق نمی‌یابد، به همین جهت خداوند با استفاده از وجه امری در قالب وجه خبری، هم در فضای ارتباطی سوره تعادل ایجاد کرده است و هم لحن اقتدارگرانه سوره را برهم نزده است. همچنین فضای عاطفی سوره را حفظ کرده است تا انسان خفته تصور نکند که همه زمان و فرصت را از دست داده است و تلاش برای نجات بیهوده خواهد بود، بلکه با ایجاد امید و خوش بینی در انسان‌ها آن‌ها را به نجات خود

ترغیب می‌کند. نیز آهنگ کوبنده و مکرر کلمات و بندهای سوره را برای بیدارسازی انسان در راستای استفاده بهینه از زمان و عمر خویش حفظ کرده است و این نیست جز اعجاز حیرت‌انگیز قرآن که انسان‌ها را شیفته خود ساخته است. از سوی دیگر وجه امری نقطه آغاز نابتی به لحاظ زمانی ندارد؛ یعنی آغاز آن برای هر فردی متفاوت می‌تواند باشد. به دیگر سخن، هر خواننده ای در هر مقطع از زمان، این سوره را بخواند یا بشنود مورد خطاب گوینده قرار می‌گیرد، چه وجه امری آغازی ندارد تا پایانی برای آن تصور شود، از این رو متکلم (فرمان دهنده) قصد دارد مخاطب را که انسانی خاسر و خفته است، از خواب غفلت بیدار سازد.

۳- حضور پر بسامد افعال گذشته نقلی در این سوره باعث می‌شود که بانگ بیداریاش آن در طول زمان اعم از گذشته و حال و آینده، برای خفتگان پیام داشته باشد. از سوی دیگر به واسطه استمرار نهفته در این زمان، پیامی مکرر را به خواننده و شنونده القاء می‌کند و از او می‌خواهد که دستورات این سوره را در بستر جاری زمان، استمرار بخشد؛ یعنی اثر فعل تا حال امتداد یافته و در نظر خواننده و شنونده، زمان سوره همواره کنونی است.

۴- فاعل همه افعال، جمع مذکر غائب است. شاید بتوان گفت که ساختار منطقی متن چنین چیزی را موجب می‌شود، زیرا در بند سوم، «انسان» با الف و لام استغراق آمده است و همه انسان‌ها را دربر می‌گیرد و در بند چهارم از «الذین» استفاده شده که ادات جمع است، از این رو ساختار منطقی متن به سمتی می‌رود که جز استفاده از فاعل جمع، راهی دیگر باقی نمی‌ماند. این مطلب از زاویه دیگری نیز قابل تحلیل است؛ در قرآن کریم، عبارت «آمن و عمل» با فاعل مفرد نیز آمده است، از این رو باید علت را در نکته یا نکات دیگری جست. شاید بتوان گفت که هر گاه خداوند از ساختار مفرد بهره جسته در پی مصداق‌سازی بوده و هر گاه از ساختار جمع استفاده کرده است، شمول را

۱. و این همان رمز جاودانگی قرآن کریم است که همه عصرها و نسل‌ها را مخاطب خویش ساخته است.

مد نظر داشته است و یا این که گاه به فرد توجه کرده است که عنصر اصلی جامعه است و گاه به جامعه فراخوانده که نقشی متمایز از فرد دارد.

نکته دیگر آن است که ساختار جمع با توجه به فضای سوره، دستیابی به ایمان و عمل صالح و ... را برای انسان امری عینی و دست‌یافتنی جلوه می‌دهد، زیرا به مخاطب القاء می‌کند که افراد زیادی توانسته‌اند به این مرحله دست یابند، پس تو نیز می‌توانی با اندکی تلاش و کوشش بدان دست یازی؛ بر خلاف ساختار مفرد که به واسطه القای قلت، دستیابی به ایمان و ... را امری بسیار سخت و ناشدنی نمایش می‌دهد. به دیگر سخن از آن ساختار، امید و تلاش و سرزندگی برمی‌خیزد و از این ساختار یأس و ناامیدی و سستی، آن حق است و رحمانی و این باطل است و شیطانی.^۱

۵- «إن» در بند سوم از ادات وجه نما است که افزون بر تأکید، قطعیت گزاره را نشان می‌دهد. «اللّه» نیز که از ادات استثناء است، بند سوم و چهارم را به یکدیگر مرتبط می‌سازد، با این توضیح که بند چهارم را از شمول حکم بند سوم خارج می‌کند، تکرار حرف ربط وار میان سه فعل پایانی سوره، از یک سو پیش برنده منطقی متن است و از سوی دیگر با سفارش به حق و صبر بر همراهی ایمان با عمل صالح و همگامی ایمان و عمل صالح تأکید دارد. نتیجه آن که سوره عصر به لحاظ بهره‌گیری از ادات گوناگون از انسجام بالایی برخوردار است.

ج) نقش متنی / عوامل ساختاری و غیر ساختاری

در این قسمت، از بخش‌های مهم پیام در نزد گوینده، دانسته‌های شنونده، چگونگی سازمان‌بندی اطلاعات، اطلاع نو و کهنه و نقطه آغاز پیام، سخن به میان می‌آید.

۱- اگر از بسمله که در آغاز همه سوره‌ها می‌آید چشم پوشی کنیم، سوره عصر

۱. در این زمینه تدبیر در این آیه را مگشاسته: الشَّيْطَانُ يَدْعُوكُمْ إِلَى الْفُرْقَانِ وَأَمْرُكُمْ بِاللَّحْنَةِ وَاللَّهُ يَدْعُوكُمْ إِلَىٰ مَنَافِعِهِ وَمَنْ يَتَّبِعْهُ فَسَوْفَ يَكُونُ مِنَ الْخَاسِرِينَ (سوره عصر، آیه ۱).
واللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (بقره ۲۶۸).

با «والمعصر» یعنی متمم آغاز می‌شود که به همین جهت بند مذکور، نشاندار است. با توجه به دو نکته می‌توان به محور اصلی سوره دست یافت: یکا، معمولاً محور کلیدی مباحث هر سوره، در آیه یا آیات نخست آن، ذکر می‌شود، به طوری که بین آیه یا آیات نخست هر سوره، با تمام آیات آن سوره ارتباط دقیقی برقرار است. دو آیه یا آیات نخست هر سوره، فهرست آن سوره به شمار می‌آید. نتیجه آن که بین آیه نخست سوره با دیگر آیات آن سوره ارتباط تنگاتنگی برقرار است. بنابراین، مهم‌ترین پیام گوینده در این سوره، در آیه نخست آمده و آن اهمیت دادن به زمان و عمر است که مبتدای متن قرار گرفته است و بندهای بعدی به عنوان خیر آن، پس از آن آمده‌اند. در بند سوم نیز، «إن الانسان» مبتدای بند و «لفی خسره» و همه بند چهارم، خبرهای بند هستند.

بنابراین، بر اساس آرایش و ترتیب عناصر محتوایی کلام، آنچه در این سوره در درجه اول اهمیت قرار دارد، از یک سو زمان و عمر و از سوی دیگر انسان است که جمع هر دو، همان سرمایه انسان است و استفاده بهینه از این سرمایه انسانی در درجه دوم قرار دارد.

۲- مخاطب این سوره کسی است که می‌داند عمر او مهم‌ترین سرمایه اوست. گوینده، این نکته را در نزد شنونده آشکار دانسته (اطلاع کهنه) و به همین جهت، سخن خود را با قسم به زمان که اطلاع کهنه است، آغاز کرده و در ادامه، بند سوم و چهارم به عنوان اطلاع نو آمده است. بند سوم خود نیز نسبت به بند چهارم اطلاع کهنه به شمار می‌آید و بند چهارم نسبت به بند سوم اطلاع نو محسوب می‌شود. نیز در بند چهارم هر جمله نسبت به جمله پیش از خود اطلاع نو است. در این بند هر چه به انتهای بند نزدیک می‌شویم یا تازگی و پویایی ارتباطی بیشتری رویه رو می‌شویم. نکته قابل توجه این است که هر چند از سرمایه انسان در ابتدای سوره به واسطه اهمیت آن سخن به میان آمده است، اهمیت آن، ذاتی خود سرمایه نیست، بلکه کارکرد این سرمایه است که اهمیت آن را رقم می‌زند. به همین دلیل است که بخش اعظم سوره، به نحوه

استفاده از این سرمایه اختصاص یافته است. با این توضیح هر چه از ابتدای سوره فاصله می‌گیریم در حقیقت به مغز پیام متن یعنی ایمان و عمل صالح و... نزدیک‌تر می‌شویم؛ یعنی ابتدای سوره در پی پاک‌سازی فطرت انسان است که به واسطه درگیری با مسائل روزمره آلوده گشته و پرده غفلت بر دانسته‌های او سایه افکنده است، از این رو آهنگ ابتدای سوره از کویندگی خاصی برخوردار است، به طوری که قصد دارد نهاد خفته انسان را بیدار سازد؛ اما ادامه سوره، انسان را به نکاتی رهنمون می‌شود که عمل به آن‌ها افزایش بهره‌وری وی را در این جهان گذرا در پی خواهد داشت که پیش از این انسان نسبت به آن آگاهی نداشته است.

بنابراین بخش دوم سوره به لحاظ طرح مسائل نوآمد نسبت به بخش نخست آن که مباحث فراموش شده را یادآوری می‌کند. از اهمیتی دو چندان برخوردار است.

۳- از منظر انسجام، سوره عصر در بردارنده نکات دقیق و عمیقی است: در این سوره ادات گوناگون در انسجام متن ایفای نقش می‌کنند. حرف استثناء «الا» میان بند چهارم و بند سوم، و حرف ربط «واو» میان چهار جمله بند چهارم انسجام برقرار کرده است. نیز حرف استثناء «الا» سبب شده است که جمله عکس بند سوم، «ان الانسان لفسی خسره» در بند چهارم حذف شود، که به لحاظ حذف به انسجام متن کمک کرده است. رابطه جزء و کل معنایی میان «تواصوا بالحق» و «تواصوا بالصبر» که صبر، جزئی از حق است، نمونه‌ای از انسجام واژگانی سوره عصر است. تکرار «تواصوا» نیز گونه‌ای از رابطه میان واحدهای واژگانی است که مبتنی بر کدبندی یکسان و مکرر یک معنای اندیشه‌پردازی واحد است. هم‌آیی که ناظر بر گرایش برخی از واژه‌ها به وقوع در کنار هم است در «عملوا الصالحات» نمودی از انسجام این سوره است. همچنین میان سه واژه «عصر»، «خسر» و «صبر» افزون بر موزونی آهنگ، یک رابطه خاص معنایی برقرار است: انسانی که «صبر» را پیشه خویش سازد در حقیقت از یک سو، زمان (عصر) و عمر خویش را افزایش داده و از سوی دیگر از زمان (عصر) به نحو مطلوبی بهره‌برداری

کرده و در نتیجه از (خسر) رهیده است. توجه به این مطلب، نمایی دیگر از انسجام این سوره را در برابر دیدگان شنونده یا خواننده می‌گشاید.

نتیجه گیری

- با استفاده از آموزه‌های زیان‌شناسی سیستمی-نقشی، برخی از زوایای نهفته سوره عصر از دید مفسران، آشکار گردید:
۱. نه تنها آهنگ واژه‌ها با معنای واژه‌ها هماهنگی بی‌نظیری را آفریده‌اند که بر شدت بار عاطفی معنا نیز افزوده‌اند.
 ۲. بافت فرهنگی و بافت موقعیتی در شکل‌گیری ساختار سوره اثرگذار بوده‌اند، به طوری که فهم ظرایف و دقایق سوره، بدون توجه به آن‌ها امکان پذیر نیست.
 ۳. ارتباط عاشقانه میان انسان با خداوند و دیگر انسان‌ها که بازتابی از جهان‌گوینده و شنونده و خواننده است به زیبایی هر چه تمامتر به صورتی بسیار پیچیده در این سوره به تصویر کشیده شده است.
 ۴. تقدیم و تأخیر حساب شده واژه‌ها، فراز و فرود آهنگ کلمات، پیوند اسرارآمیز اطلاع کهنه و نو و ارتباط سلسله‌وار مفاهیم و معانی، فصاحت و بلاغت سوره را دو صد چندان ساخته است.
 ۵. در این سوره از انواع گونه‌های مختلف انسجام استفاده شده است و آن چنان تار و پود معنا و آوای سوره با یکدیگر گره خورده است که فهم معنای هر واژه و جمله، بدون باریک‌بینی در آواها، واژه‌ها، جمله‌ها و بندهای دیگر سوره ممکن نیست.
 ۶. پیام سوره در همه واژه‌های سوره ظهور و بروز یافته و هر واژه‌ای بسان سدهای فراخ و ژرف، انبوهی از مفاهیم بسیار شگفت‌انگیز، دقیق، گسترده و عمیق را در پشت سر خود انباشته است؛ به طوری که از یک‌سو برای هر نسل و عصری سخنی نو و تازه دارد و بدینسان انسان‌ها را به تدبیر و اندیشیدن فرا می‌خواند و از سوی دیگر،

و حیاتی بودن و اعجاز قرآن را به اثبات می‌رساند و دست بشر را از هماوردی با آن کوتاه می‌سازد.

در یک جمله، سوره عصر همچون زنگ بیدارباشی است که در طول اعصار همه انسان‌ها را به تلاش و کوشش و حق و صبر دعوت می‌کند و روح امید را در جان و دل آنان می‌دمد.

صبح است ساقیا قدحی پر شراب کن دور جهان درنگ ندارد شتاب کن

منابع

امام خمینی، تفسیر سوره حمد، چاپ پنجم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۷۸.

جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، تنظیم و ویرایش: علی اسلامی، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹.

مهاجر، مهران و نبوی، محمد، به سوی زبان‌شناسی شعر، ره بیانی نقش‌گرا، نشر مرکز، تهران، ۱۳۷۶.

Halliday, M. A. K., *Language as Social Semiotic: The Social Interpretation of Language and Meaning*, London, Edward Arnold, 1978.

Halliday, M. A. K., *An Introduction to Functional Grammar*, London, Edward Arnold, 1985.